

انواع دارالاسلام

بسم الله و الحمد لله ، اما بعد: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته / بخش: ۵

رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید که «دارالاسلام» مسلمین بعد از دوران نبوت تا روز قیامت از لحاظ حکومتی «۳ دوره» را طی خواهد کرد:

- ۱- خلافت مطابق منهج و روش رسول الله صلى الله عليه وسلم . **خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ**.
 - ۲- دوران شاهگیری که به دو دسته ی کلان تقسیم می شود، که بعضی تنها با خشونت همراه هستند، **ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاضًا**، و بعضی ها با استبداد و خودکامگی حاکمیت می کنند، **ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيًّا**
 - ۳- بازگشت دوباره خلافت مطابق منهج و روش رسول الله ، **ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ** باید در همین ابتدای امر بدانیم که رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد «دارالاسلام» صحبت کرده نه دارالکفر. یعنی این شاهان خشونت گرا و مستبد نیز تابع قانون شریعت الله و مجری قوانین شریعت الله و مسلمان هستند اما مسلمانی که در او فسقهای وجود دارد یا اهل بدعت است. چون شاهگیری یکی از بزرگترین بدعتهای است که در جای **خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ** قرار گرفته است.
- نعمان بن بشیر رحمه الله هم می گوید بعد از آنکه عمر بن عبدالعزیز رحمه الله به حاکمیت رسید این حدیث را برایش نوشتم و گفتم امیدوارم که امیرالمومنین از چنین بدعتهایی در حاکمیت به دور باشد و بعد از این دو حاکمیت العاض و الجبریه باشد و ایشان خوشحال شد.
- در این صورت ما هم اکنون در «دارالاسلام» بین دو حاکمیت اسلامی **عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ** هستیم، یکی از آنها را بعد از ۳۰ سال از دست دادیم و دیگری هنوز به دستش نیاورده ایم. حاکمیت اسلامی **عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ** بر دو اساس شورا و نظارت عمومی شکل گرفته است که سه کارکرد مهم دارد: «**أَطَعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ**» و «**أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ**» تا زمینه های مناسب «**فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا النَّبِيِّ**» برای بندگان الله در زمین فراهم بشود که هدف نهائی خلقت است: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** (ذاریات/۵۶)
- اما حاکمیتهای «**مُلْكًا عَاضًا**» و «**مُلْكًا جَبْرِيًّا**» هر دو بدعتها و فسقهای هستند که الله تعالی شریعتش را برای ریشه کن کردن چنین بدعتهایی در زندگی اجتماعی انسانها فرستاده است و هرگز این بدعتها و فسقها را نمی پسندد، اینها ممنوعها و ضد ارزشهایی در امر حاکمیت هستند که یکی از کارکردهای اسلام از بین

^۱ مسند أحمد ابن حنبل ۱۸۱۲۳ / تَكُونُ النَّبُوَّةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ ، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاضًا، فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا ، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيًّا ، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ ، ثُمَّ سَكَتَ .

بردن این فسقها و بدعتهاست، اما از روی ناچاری و به حکم «ضرورت» از سوی مسلمین به عنوان **جایگزین** و «بديل» «**خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِّنْهُاجِ النَّبُوَّةِ**» مورد استفاده قرار می گیرند تا زمانی که دوباره به مطلوب خود یعنی «دارالعدل» «**خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِّنْهُاجِ النَّبُوَّةِ**» دست پیدا کنند.

این سبکهای حکومتی شاهگیری خشونت طلب و مستبد مورد پذیرش و تأیید اسلام نیستند اما وجود خواهند داشت همچنانکه دارالکفر هم مورد تأیید نیست اما وجود دارد. مسلمین به حکم ضرورت و اضطرار، به دلایل و اسبابی که برای خود فراهم کرده اند، یا وارث ارثیه ی گذشتگان سهل انگار و خطاکار خود شده و بر آنها تحمیل شده است، به عنوان «بديل» و «جایگزین» مجبور و ناچار به پذیرش حاکمیت‌های اسلامی غیر از «**خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِّنْهُاجِ النَّبُوَّةِ**» در «دارالاسلام» می شوند که ما از آن به عنوان «بديل اضطراری اسلامی» یاد می کنیم. یعنی **بديل خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِّنْهُاجِ النَّبُوَّةِ** هستند و در حالت **اضطرار و ناچاری** مورد پذیرش واقع شده اند و مهمتر از آن اینکه **مجری قوانین شریعت الله** نیز هستند و اسلامی محسوب می شوند.

البته فقها نیز حکومت‌های موجود در دارالاسلام را درجه بندی کرده اند:

- ۱- مرتبه عالی دارالاسلام را «دارالعدل» نامیده اند.
 - ۲- مرتبه دوم و پائین تر از این را «دارالفسق» و «دارالبغی» نامیده اند.
 - ۳- و آخرین درجه را نیز به «دار اهل الذمه» اختصاص داده اند.
- دارالعدل** همان: «**خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِّنْهُاجِ النَّبُوَّةِ**» ای است که در اختیار جانشینان رسول الله صلی الله علیه وسلم تا زمان امیر المومنین علی بن ابی طالب و فرزندش حسن رضی الله عنهما بود و **دارالبغی** هم دارالاسلامی است که در اختیار اهل بغی از مسلمین قرار دارد مثل حکومت معاویه که در برابر خلافت اسلامی قرار گرفته بود و مناطقی را تحت کنترل خودش داشت. **دارالفسق** هم یعنی دارالاسلامی که در آن فسقهائی به صورت آزاد صورت می گیرد مثل پاره ای دوران حاکمیت شاهان اموی و عباسی و عثمانی و

تمامی این موارد جزو «دارالاسلام» هستند اما «دارالفسق» و «دارالبغی» مورد تأیید اسلام نیستند و اگر کسی چون حسن بن علی رضی الله عنهما یا آنهمه صحابه به «دارالبغی» معاویه تن می دهند از روی ناچاری و مجبوری و به دلیل حالت اضطرار و ضرورتی است که در آن افتاده اند و راه دیگری باقی نمانده است.

یا زمانی که حاکمیت یزید بن معاویه و عبدالملک بن مروان و حجاج بن یوسف سقفی بر مسلمین تحمیل می شود **دار الفسقی** شکل می گیرد که مرتکب بزرگترین فسق یعنی ریختن به ناحق خون مسلمین می شوند و هر کسی هر چه در این زمینه دوست دارد بر سر مومنینی چون حسین بن علی و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهم و هزاران مومن دیگر در می آورد بدون آنکه کسی بتواند جلوی آنها را بگیرد. چون جلو قدرت حکومت را تنها با قدرت حکومتی می توان گرفت همان کاری که رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام داد و همان کاری که ابوبکر و عمر و عثمان با ساسانیان و رومی ها و غیره انجام دادند و همان کاری که معاویه با علی و حسن رضی الله عنهما انجام داد.

یا پائین تر از این توسط مامون و معتصم و واثق عباسی به واسطه ی دوران ۱۵ ساله ای تحت عنوان دوران محنت خلق قرآن «دار الفسقی» بر مسلمین تحمیل می شود که در ضمن آن صدها مومن زندانی و شکنجه و حتی اعدام می شوند. به همین ترتیب در دوران مختلف فسقهای مختلفی باعث تولید «دار الفسق» های مختلف در میان مسلمین شده اند.

این «دار البغی» ها و این «دار الفسق» ها هرگز مورد تأیید اسلام نبوده و نیستند اما بعد از آنکه مسلمین اسباب انهدام «دار العدل» **خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** را فراهم کرده و از این نعمت خود را محروم کردند، به هزاران فسق خود را مبتلا و آلوده کرده اند و تا زمانی که بار دیگر به همان «دار العدل»، **ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**، بر نگردند این «دار البغی» ها و این «دار الفسق» ها وجود خواهند داشت و باید شاهد هزاران فسق غیر شرعی مثل تفرق و تسلط کفار بر مسلمین و فقر و گمراهی های آشکار و بسیاری از مفاصد اخلاقی و رفتاری باشند که تنها راه نابودی آنها حکومتی اسلامی بر منہاج نبوت و تولید امت واحدی است، و از بین بردن این فسقها هرگز کار انسانهای متفرق و گروهها و جماعتهای گوناگون و متفرق و انجمنهای خیریه و تبلیغی و غیره نبوده و نیست بلکه تنها کار حکومت اسلامی **عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** است. چون به قول عمر بن خطاب و عثمان بن عفان رضی الله عنهما: **« إِنَّ اللَّهَ يَزَعُ بِالسُّلْطَانِ مَا لَا يَزَعُ بِالْقُرْآنِ »** خداوند با قدرت حکومتی، کاری را به انجام می‌رساند، که با قرآن به انجام نمی‌رساند.

حالا این دورانی که ما قرنهایست از «دار العدل» **خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** محروم شده ایم و هنوز هم نتوانسته ایم بار دیگر این نعمت را به دست بیاوریم، و «کفار ۶ گانه» آشکار [یعنی: ۱- الَّذِينَ هَادُوا ۲- وَالصَّابِئِينَ ۳- وَالنَّصَارَى ۴- وَالْمَجُوسَ ۵- وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا] (مشرکین یا به زبان امروزی سکولاریستها) و ۶- مرتدین] با همکاری دارودسته ی منافقین و کفار پنهان داخلی کثیفترین جنایات را نسبت به مومنین مرتکب می شوند، و بسیاری از سرزمینهای اسلامی را به اشغال خود در آورده اند، و به تاراج منابع مادی و حتی فاسد نمودن عقاید و فرهنگ مسلمین مشغولند؛ و در برابر این تهاجم «دار الاسلام» ی با

فسقهائی وجود دارد که مثل معتصم عباسی می تواند از جان و ناموس و مال و وطن ما محافظت کند، اگر ما به حکم ضرورت از چنین دارالسلامی بر علیه چنان کفاری استفاده کنیم مسیر غیر شرعی را رفته ایم؟ ما از خوراک سالم یعنی: «دارالعدل» **خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** محروم شده ایم و هنوز نتوانسته ایم زمینه های بازگشت آن و تحقق وعده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم «**ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» فراهم کنیم در چنین حالتی که هنوز «ضرورت» بر ما حاکم است چه باید کرد؟ در حالی که بیشتر از ۵ میلیارد دشمن کافر درنده و بی رحم و میلیونها مزدور محلی آنها ما را محاصره کرده اند که اگر هزاران فاجعه مثل آنچه در اندلس و زمان مغولها و یا در همین عصر حاضر مثل آنچه که در بوسنی و هرزگوئین و آفریقای مرکزی و میانمار و هند و افغانستان و سومالی و یمن و عراق و سوریه و لیبی و مالی و مصر و ترکستان شرقی و چین و ترکستان غربی و تاجیکستان و سرزمین وحی و غیره بر سر ما بیاید کسی نیست که به دادمان برسد انگار مسلمین با اینهمه جمعیت میلیاردی در موقعیتی خودشان را قرار داده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد چنین موقعیتی می فرماید: **يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَىٰ عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَىٰ الْأَكَلَةُ إِلَىٰ فَصْعَتِهَا**، نزدیک است امتها علیه شما همدیگر را دعوت کنند همانطور که گرسنگان بر سر سفره همدیگر را دعوت می دهند، **فَقَالَ قَائِلٌ: وَمِنْ قَلِيلٍ نَحْنُ يَوْمِنَدِي؟** گوینده ای گفت آیا از کمی تعداد ما در آن روز است؟ **قَالَ: بَلْ أَنْتُمْ يَوْمِنَدٍ كَثِيرٌ وَلَكُمْ غُنَاءٌ كَغُنَاءِ السَّيْلِ وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ وَيُفِذِقَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ**، فرمودند: بلکه شما امروز زیاد هستید ولی مانند کف روی سیل هستید و الله سبحانه و تعالی ترس و هیبت شما را از دل دشمنانتان بیرون می کند و در قلوب شما وهن می اندازد؟ **فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ**»^۲ «گوینده گفت یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وهن چیست؟ فرمودند: حب دنیا و کراهیت از مرگ»

در چنین حالاتی ما اگر خوراک سالم گیر نیاوردیم و در حالت اضطرار و ناچاری و در ماندگی قرار گرفتیم حق خودمان است که جهت حفظ جانمان از خوراک حرام و غیر شرعی به اندازه ی مورد نیاز استفاده کنیم.

در نظام حقوق جزا و تطبیقی اسلامی فراهم آمدن «شرایط اضطرار» از جمله اسباب اباحه ی جرم محسوب می شود، و عمل شخص جرم محسوب نمی شود؛ در نظام حقوقی دنیای سکولار هم باز «اضطرار» از جمله عوام توجیه کننده جرم محسوب میشود.

^۲ سنن أبي داود/ ۴۲۹۷، مسند أحمد/ ۲۱۸۹۰، مسند أبي داود الطيالسي/ ۱۰۸۵، وأحمد (۲۷۸/۵) (۲۲۴۵۰)

یعنی : اضطرار نهاد مستقلى است که از دیدگاه نظام حقوقى اسلامى و غير اسلامى به صورت اصولى مورد پذیرش قرار گرفته است و كسى نمى توان به شخص مضطر ايراد بگیرد که چرا مثلاً از فلان وسیله و یا چیز حرام و ممنوع و به اصطلاح غير قانونى استفاده کردى؟ یا مثلاً چرا زمانى که داشتى از گرسنگى مى مردى به اندازه ی سیر شدن و نجات دادن جاننت دزدى کردى مگر نمى دانى دزدى حرام و جرم است؟

الله تعالى به صراحت مى فرماید: **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ** (بقره/۱۷۳) (در مواد گوشتى) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غير خدا بر آن گفته شده باشد بر شما حرام کرده است؛ اما اگر در حالت اضطرار قرا گرفتيم چه؟ تمام اين حرامها مباح مى شوند تا زمان برداشته شدن اضطرار. الله تعالى مى فرماید: **وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَّرْتُمْ إِلَيْهِ** (انعام/۱۱۹) و آنچه بر شما حرام است بيان کرده است مگر ناچار و در مانده شويد [و در حالت اضطرار قرار بگیريد]

مناط و علت و سبب مباح شدن اين حرام در اين **حالت اضطرار** چيست؟ در خطر افتادن جان . حالا اگر دين و «دارالاسلام» و جان و ناموس و خانواده و آبرو و مال در خطر قرار بگیرد چه؟ اين واقعيت دارد که از زمان سست شدن پايه هاى حکومتى «**خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ**» تا کنون به نسبتهاى مختلفى دين، «دارالاسلام»، جان، ناموس، آبرو، آزادى و اموال مسلمين در معرض خطر شديد و جدى قرار گرفته است و آشکارا عموم مسلمين را تهديد مى کند و کار به جائى رسیده که مسلمين شاهد نابودى آنهمه مسلمان و از دست رفتن آنهمه زمين پهناور در اندلس و آفريقا و آسيا و اروپا شوند. اگر در چنين وضعيتى مسلمين به حکم اضطرار و ضرورت «**عمداً**» در برابر اين حکومتهاى کافر مهاجم به حکومت ديگرى غير از «**خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ**» چنگ بزنند که مورد پسند الله نيست و عملى مجرمانه محسوب مى شود، اما به خاطر نجات دين، «دارالاسلام»، جان، ناموس، آبرو، مال خود از دشمنان در کمين نشسته ناچاراً به آن متوسل مى شود و «**ناچاراً**» مثل شخصى که از شدت گرسنگى و در حال مرگ است و «**ناچاراً**» جهت حفظ جان خود و خانواده اش به خوردن گوشت خوک يا مُردار مجبور مى شود و يا «**ناچاراً**» دست به دزدى مى زند و مرتکب جرم مى شود، آيا طبق شريعت عمل نشده است؟ **بله**، هم اکنون به دليل نبود «**خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ**» وضعى پيش آمده که جهت نگهدارى از دين، «دارالاسلام»، جان، ناموس، آبرو، خانواده، مال و سرزمين خود بايد در مسائل حکومتى مرتکب کار غير شرعى و منع شده اى شويم که «بديل» و «جايگزين» امر شرعى «**خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ**» محسوب

می شود، اما همین عمل مجرمانه و «بدیل» هم در چارچوب قانون شریعت الله تعریف شده و جایی می گیرد.

پس «اضطرار» یعنی: ناچاری، ناگزیری و در ماندگی. یعنی شخص تحت شرایط و موقعیتهای تهدید آمیزی قرار می گیرد که برای خارج شدن از این شرایط و موقعیتهای مجبور است کارهایی را انجام دهد که در شرایط عادی این کارها ناپسند، ممنوع و حرام هستند.

امام الزرکشی رحمه الله در تعریف ضرورت می گوید: ضرورت، رسیدن به حدی است که اگر شخصی مرتکب امر حرام برای رفع آن نگردد، هلاک شده یا نزدیک به هلاک شدن است. مانند کسی که در اضطرار برای خوردن غذا یا پوشیدن لباس است، که اگر گرسنه یا لخت بماند، امکان هلاک شدنش یا تلف شدن عضوی از اعضایش وجود دارد. این حالت، ارتکاب حرام را مباح می گرداند.^۳

پس فرق است بین نیاز نزد بیشتر مردم نا آگاه از شریعت با ضرورتی که مورد نظر اهل فقه و شریعت است، و هر نیازی باعث حلال شدن امور حرام شده نمی شود، بلکه تنها در حالت ضرورت است که حرام شده ها و ممنوع شده ها مباح می شوند. امام الشافعی رحمه الله می فرماید: «لَيْسَ يَجُلُّ بِالْحَاجَةِ مُحَرَّمٌ إِلَّا فِي الضَّرُورَاتِ»^۴. هیچ حرامی با حاجت و نیاز حلال نمی شود مگر در حالت ضرورت.

این حالت اضطرار هم تنها در خوردنیها و نوشیدنیها هم نیست، چون ما ممکن است از طهارت گرفته تا سایر امور زندگی خود در حالتهایی از اضطرار و ضرورت قرار بگیریم، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم به صورت عام می فرماید: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي ثَلَاثٌ: الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»^۵ الله متعال در مورد امت من از خطا و نسیان و فراموشی گذشت کرده و نیز در مورد هر آنچه که بر آنان اکراه شد و تحت فشار و مجبوری قرار گرفت. یا «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»^۶ خداوند خطا و کارهایی که افراد به دلیل فراموشی و تحت فشار و مجبوری قرار گرفتن انجام می دهند، را بخشیده است».

در اینجا فقها با استناد به آیات قرآن و سایر منابع فقهی قاعده ای را به وجود آورده اند تحت عنوان «الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ» ضرورتها اجازه مباح شدن امور ممنوع شده و نهی شده را می دهد.

^۳ المنشور في القواعد ۲/ ۳۱۳ - ۳۲۰ / الضرورة، بلوغه حداً، إن لم يتناول الممنوع (أو المحرم) هلك، أو قارب الهلاك. كالمضطر للأكل و اللبس بحيث لو بقي جائعاً أو عرياناً لمات أو تلف منه عضو، هذا يبيح تناول المحرم

^۴ الأم: ۲۸/۳

^۵ نووی . المجموع ۴/ ۴۵۰ / السيوطي، الجامع الصغير ۴۴۴۵ و...

^۶ رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ وَالْحَاكِمُ

البته **الضرورات** تمام **المحظورات** و امور نهی شده را مباح نمی کنند، بلکه باید «المحظورات» پائینتر از «الضرورة» باشند؛ اما اگر ممنوع شده ها یا «المحظورات» بزرگتر از «الضرورة» باشد نباید آن را اجراء کرد و مباح نمی گردند. در اصول فقه، مباح شدن ممنوع و محظور برای «الضرورة» تحت عنوان «**رخصت**» از آن نام برده می شود که سه گونه اند:

۱- رخصتی که در آن: انجام فعل بر شخص مباح است و بر او واجب است که انجامش دهد تا زمانی که در چنین حالت اضطراری قرار دارد. مثل خوردن مردار یا گوشت خوک یا نوشیدن شراب در هنگام گرسنگی و تشنگی به اندازه ای که مانع از مرگ وی شود، و یا هر امری که مانع از از بین رفتن دینش شود که بالاتر از جان است بر شخص واجب است که چنین افعال حرامی را انجام دهد و اگر انجام ندهد گناهکار است.

۲- رخصتی که در آن: انجام فعل بر شخص مباح است و شخص مختار است انجامش دهد یا عزیمت کرده و انجامش ندهد حتی اگر به قیمت جاننش تمام شود. مثل گفتن کلمه ی کفر بر زبانش (آنچه که عمار رضی الله عنه انجام داد) یا نگفتن آن (مثل سمیه رضی الله عنها که به خاطر حفظ جاننش کفر نگفت).

۳- **المحظورات** و امور نهی شده ای که نباید تحت هیچ شرایطی انجامش دهد حتی با وجود اکراه تام. مثل کشتن مسلمین، یا قطع اعضای آنها یا زنا یا زدن پدر و مادر که گناه انجام چنین افعالی از شخص مکره برداشته نمی شود.

حالا:

مخالفت با خلافت اسلامی و بغی و سرکشی در برابر چنین حکومتی و باعث ریخته شدن خون مومنین و تغییر این حاکمیت شرعی به چیزی بدتر و پائینتر، و تولید ام الفساد و بدعتی چون شاهگیری (عاضاً / جَبْرِيًّا) به جای «خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» واقعاً ظلم آشکاری است و الله تعالی امر می کند: **وَلَا تَرْكَبُوا إِلَىٰ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ** (هود/۱۱۳) و به ظالمین تکیه مکنید (که اگر چنین کنید) آتش دوزخ شما را فرو می گیرد، و (بدانید که) جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید و پس از (تکیه به ظالمین، دیگر از سوی خدا) یاری نمی گردید و (بر دشمنان) پیروز گردانده نمی شوید.

در این صورت همچنانکه الله تعالی می فرماید: **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ** (بقره/۱۷۳) به همین ترتیب حاکمیتهای مستبد و ظالم و جبر گرا (عاضاً / جَبْرِيًّا) را نیز ممنوع کرده و به مسلمین امر کرده است که از چنین حاکمیتهائی دوری کنند؛ اما اگر در حالت اضطرار و ضرورت

قرار گرفتیم چه؟ : **فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ** (بقره/۱۷۳) ولی آن کس که مجبور شود در صورتی که علاقه‌مند نباشد و (از حدّ رفع ضرورت) متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست .

اگر محافظت از «جان»، انسان را در چنان حالتی قرار می دهد که به چنین حرامی پناه ببرد و حتی استفاده از آن تا رسیدن به خوراک سالم بر وی واجب می شود و چنانچه استفاده نکند و بمیرد دچار گناه قتل نفس شده و گناهکار است، حالا پناه بردن به حاکمیت ممنوع شده ای که مجری قوانین شریعت الله است و علاوه بر «جان» از «دین» و «دارالاسلام» و «ناموس» و «آبرو» و «مال» و «موجودیت شخص به عنوان یک مسلمان پایبند به قوانین شریعت الله» محافظت می کند باید چه جایگاهی داشته باشد؟ بدون شک باید به چنین حاکمیتی پناه برد و از آن جهت حفظ اینهمه امور ضروری در برابر اینهمه کافر مهاجم استفاده کرد.

در اینجا این قاعده ی مهم نیز با قاعده ی دیگری محکم می گردد که : **ما أُبِيحَ لِلضَّرْوَرَةِ، يُقَدَّرُ بِقَدَرِهَا..** یعنی «**الضَّرْوَرَةُ تُقَدَّرُ بِقَدَرِهَا**» چیزی که به خاطر ضرورت مباح شده است تنها به اندازه ای از آن استفاده می شود که آن ضرورت را از بین ببرد نه بیشتر.

مثلاً شخصی که از در حال هلاک است تنها به اندازه ای که گرسنگی اش را رفع کند از مال دیگران بدون اجازه بر میدارد، نه اینکه اقدام به برداشتن سایر چیزها کند. یا دکتری که ضرورت است که به فلان قسمت از عورت مریض نگاه کند نباید بیشتر از نیاز نگاه کند.

یا اگر در «دارالاسلام» از روی ناچاری از حکومتی «بدیل» حکومت «**خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» استفاده کنی تنها جهت حفظ ضروریات دین، «دارالاسلام»، جان، ناموس، آبرو، خانواده، آزادی، مال و حرکت در راه اصلاحگری و ارتقای آن به «**خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» جلو می روی، نه در فلان فسقی که کاملاً مخالف و مانع اصلاحگری و ارتقای آن به «**خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» می شود.

یا سیدنا حسن بن علی رضی الله عنهما سرور و سید جوانان اهل بهشت و امیر المومنین «دارالاسلام» و «**خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» در بین کناره گیری و نظاره گر شدن و سکوت مومنین و حتی بی وفائی اطرافیان، تفرق و هرج و مرج، قحطی و گرسنگی، خطر منافقین داخلی، و خطر کفار آشکار و در کمین نشسته و زخم خورده ی داخلی و خارجی، و در کل خطر انهدام دین اسلام و «دارالاسلام» و مسلمین و شرک تفرق قرار میگیرد «ناچاراً» و به حکم «**ضرورت**» در مساله ی حکومتی تن به ممنوع شده و بدعتی می دهد جهت حفظ دین و «دارالاسلام» و جان و ناموس و آبرو و مال و سایر ضروریات مسلمین. در اینجا از دست دادن حاکمیت مرتبه ای پائینتر از دست دادن دین و دارالاسلام است. امیرالمومنین

حسن بن علی رضی الله عنهما از دو ضرر «أخف الضررين» را انتخاب کرده و افسد را به فاسد دفع می کند و مجبور به پذیرش «أقل الضررين» یا «أهون الضررين» می شود.

این حکومت «بدیل»ی که جایگزین حکومت شرعی ایشان شده بود حداقلش این بود که می توانست به صورت ضعیف از اصل اسلام و دارالاسلام و مسلمین محافظت کند، هر چند بدعتی بزرگ چون شاهگیری و فسقهای هم در زندگی حکومتی مسلمین وجود داشت و تا کنون هم به نسبت‌های مختلفی وجود داشته است، اما از اتفاقاتی مثل از بین رفتن دین و «دارالاسلام» و جان و ناموس و آبرو و مال مسلمین در اندلس و در زمان حمله مغولها و زمان حاضر در اکثر سرزمینهای مسلمان نشین از ترکستان شرقی گرفته تا غرب اسلامی جلوگیری به عمل آمد، و احتمال حملات کفار خارجی را از بین برد، و تحرکات مخربین داخلی چون خوارج هم محدود و تقریباً خنثی شد.

حالا میزان و اندازه ی ضرورتی که امیر المومنین حسن رضی الله عنه پیش رفته بود تا کجا بود؟ اگر به منابع تاریخی نگاه کنیم یکی دیگر از شرایط صلح حسن بن علی با معاویه این بود که پس از معاویه، حسن بن علی زمام امور را به دست گیرد.^۷ و معاویه هم قول داد که چنانچه زمانی توان رهبری مسلمانان را نداشته باشد، زمام امور را به حسن رضی الله عنه بسپارد.^۸ یا ابن حجر هیتمی می گوید: در پیمان صلح، قرار بر آن شد که جانشین معاویه، توسط شورای مسلمانان تعیین گردد.^۹

پس ما در این حالت ضرورت و اضطرار طبق قاعده ی شرعی «الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ» در «دارالاسلام» با این حکومت‌های «بدیل» وارد معامله می شویم و طبق قاعده ی شرعی «الضَّرُورَةُ تُفَدَّرُ بِقَدَرِهَا» در مسیر نهادینه کردن «شوراها» و «نظارت عمومی» بر تمام نهادهای حکومتی و ارتقاء و تکامل آن به حکومت اسلامی «عَلَى مَنَهَاجِ النُّبُوَّةِ» به پیش خواهیم رفت باذن الله، و اجازه نخواهیم داد دوستان جاهل و دشمنان آگاه، ما را به درجا زدن یا عقب گرد بکشانند.

پس در «دارالاسلام» حکومتی که در حالت اضطرار و ضرورت به عنوان «بدیل» و جایگزین حکومت اسلامی «عَلَى مَنَهَاجِ النُّبُوَّةِ» مورد پذیرش قرار می گیرد تحت عنوان حکومت «بدیل + اضطراری + اسلامی» از آن نام برده می شود، چون در حالت ضرورت و اضطرار و از روی ناچاری به عنوان «بدیل» و جایگزین حکومت اسلامی «عَلَى مَنَهَاجِ النُّبُوَّةِ» پذیرفته شده و بر «دارالاسلام» بر اساس یکی از مذاهب اسلامی یا بر اساس اجماع مسلمین در شورای اولی الامر حکومت می کند.

^۷ فتح الباری (۷۰/۱۳)

^۸ سیر اعلام النبلاء (۲۶۴/۳)

^۹ الصواعق المحرقة (۲۹۹/۲)

تا اینجا تمام مذاهب اسلامی متفق القولند اما زمانی که پای مذهب مخالف و اجتهاد در مورد مذاهب دیگر به میان کشیده می شود دیدگاهها و به دنبال آن واکنشها و اعمال مسلمین تغییر می کند.

به عنوان مثال ابن تیمیه نقل می کند که علمای شهر قیروان مصر را که فاطمی ها (العبيدیین) بر آن حاکمیت داشتند دار الحرب می دانستند و بر حکام شیعه ی فاطمی مصر حکم کفر و ارتداد داده بودند.^{۱۰} البته در آن زمان غیر از علمای این شهر در هیچ جای «دارالاسلام» هیچ فتوائی داده نشد و این تنها فتوای علمای یک شهر بود. غیر از آن قرنهای بعد، محمد بن عبدالوهاب و تمام علمای نجد و پیروان آنها فاطمی ها را مرتد و سرزمین آنها را دار الحربی مثل سرزمین مسیلمه ی کذاب می دانند^{۱۱} اما نگاه می کنیم که شافعی ها و سایر علمای مالکی و حنفی و غیره چنین دیدگاهی ندارند و کسی چون صلاح الدین ایوبی رحمه الله به همراه عمویش شیرکوه برای یاری حکومت شیعه مذهب فاطمی مصر در برابر کفار نصرانی اهل کتاب و دشمنان شماره ۳ مسلمین روانه مصر می شوند و حتی سالها مقام وزارت (آنهم وزارت مهمی چون وزارت جنگ و وزیر اعظمی) این حکومت را نیز به عهده می گیرند، بدون آنکه در آن زمان و حتی پس از آن تا کنون مورد نقدی هم قرار گرفته باشند. آیا شما تصور می کنید که به قول نجدی ها صلاح الدین ایوبی رحمه الله در دار الحرب وزیر مرتدی چون مسیلمه ی کذاب شده باشد؟

پس این «دارالاسلام» ممکن است مثل زمان امام احمد بن حنبل رحمه الله تحت حاکمیت «حکومت بدیل اضطراری اسلامی» معتزلی هائی باشد که معتقد به فسقی چون خلق قرآن بودند و امام احمد هر کسی را که معتقد به خلق قرآن بود کافر می دانست. یعنی از نگاه امام احمد بن حنبل رحمه الله حداقلش این بود که این حاکمیت معتزلی ها حاکمیت اهل بدعت است.

یا این دارالاسلام ممکن است حاکمیت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی های صوفی مسلک باشد که توسط علمای نجد تکفیر شدند و حتی بر علیه عثمانی ها هم جنگ مسلحانه انجام دادند و این در حالی بود که کسی چون شیخ سعید پیران (زازاکی یا هورامی) رحمه الله جهت احیای این حاکمیت قیام مسلحانه انجام می دهد، اما به دلیل خیانت سکولاریستهای مرتد کورد و همکاری آنها با اتاتورک سکولار نهضتش شکست می خورد و پس از اسارت توسط سکولاریستهای مرتد تورک شهید می شود. نحسبه کذالک و الله حسیبیه.

^{۱۰} مجموع الفتاوی ۱۷۸/۱۳

^{۱۱} محمد بن عبدالوهاب در مؤلفات شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب، القسم الخامس، الرسائل الشخصية ص ۲۲۰

پس «دارالاسلام» در قالب حکومت اسلامی «عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» و یا در قالب «حکومت بدیل اضطراری اسلامی» قرار نیست حتماً طبق مذهب و نظر و میل و فکر و تفسیر شما باشد و اگر غیر از این بود باید رد شود. همه ی ما باید موقعیت خودمان را در دارالاسلام و در میان دنیائی از کفر «کفار ۶گانه» ی آشکار و کفار پنهان داخلی و دارودسته ی منافقین و سکولار زده ها که مستقیماً اصل اسلام و «دارالاسلام» و موجودیت ما را هدف قرار داده اند درک کنیم و لا اقل حتی اگر مخالف نوع حاکمیت بر «دارالاسلام» هستیم عمل ما طبق این قاعده ی شرعی باشد که می گوید: «إِذَا تَعَارَضَ مَفْسَدَتَانِ، رُوِيَ أَعْظَمُهُمَا ضَرَرًا» یعنی اگر دو پدیده ی فاسد روی دادند به آن یکی پرداخته می شود که زیان و ضررش بیشتر است.

شک نداشته باشید ضرر و زیان دارالکفری که دین ما را از ۴ معنی و مفهوم آن (۱- قدرت حاکمیت ۲- قانون و برنامه ۳- اطاعت و فرمانبرداری ۴- مجازات و پاداش) تهی و خالی می کند بسیار بیشتر از اختلافات فقهی و سلیقه ای شما با سایر تفاسیر اسلامی در مختصات مذهبی همدیگر است. فقط کافی است نگاهی به سرزمینهای مسلمان نشینی بیندازید که از ترکستان شرقی تا غرب اسلامی تحت حاکمیت کفار سکولار جهانی و طاغوتهای سکولار و مزدور محلی قرار گرفته اند.

برای ما واضح است که ما در اسلام احکام و رفتارهایی را داریم که مثل نماز و روزه و حج و صدقه جنبه شخصی و گروهی دارند، اما در کنار این احکام در اسلام قوانین و احکامی هم وجود دارند که تنها از طریق حکومت و قدرت حکومتی به مرحله ی اجرا در می آیند و مسلمین دارای حقوقی هستند که تنها در سایه ی قدرت حکومتی می توانند به چنین حقوقی برسند و اگر حکومت اسلامی نباشد این قوانین و احکام به کلی تعطیل می شوند و این حقوق هم زیر پا آنها می شوند.

همچنانکه در «وضع موجود» اتحاد اسلامی به عنوان «مرحله ی گذار»ی جهت رسیدن به وحدت اسلامی است، به همین ترتیب حکومت بدیل اضطراری اسلامی هم «مرحله ی گذار» جهت رسیدن به وضعیت مطلوب حکومت اسلامی بر مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ است.

مطلوب ما «وحدت اسلامی» و «حکومت اسلامی عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» است اما به عنوان واقعیت موجود در جهان معاصر مسلمین، و با دید و رویکردی واقع گرایانه باید بگویم: فعلاً و در «وضع موجود» چنین امری تقریباً غیر ممکن است و نیاز به طی کردن یک «مرحله ی گذار» دارد.

این «مرحله ی گذار» «اتحاد اسلامی» و «حکومت بدیل اضطراری اسلامی» پلی است که ما را از شرایط فعلی و مرزبندیهای فرقه ای و جغرافیائی که در معادلات میان مسلمین حاکمیت پیدا کرده است و تمام روابط و رفتارهای مسلمین بر آنها استوار شده است و حتی نظم «دارالاسلام» بر پایه این مرزبندیهای تصنعی شکل گرفته است، به «وحدت اسلامی» از کانال شورای اولی الامر مسلمین و اجماع واحد آن که جماعت واحدی را تولید می کند و «حکومت اسلامی بر مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» می رساند. باذن الله .

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته